

کامبیز کامرانی

بررسی و نقد پلورالیسم دینی

یکی

از مسائل مورد بحث
در روزگار ما که نظر
دین پژوهان، متکلمان
و فیلسوفان دین و حتی

جامعه شناسان را به خود جلب کرده است، مسئله پلورالیزم دینی است. اینان در این باره به دنبال پاسخ این سؤالات هستند که آیا در میان تمامی ادیان جهان تنها یک دین حق وجود دارد و یا ادیان هر کدام به حق هستند و منحصر کردن حق به یک دین اشتباه است؟ و آیا فقط پیروان یک دین اهل نجات و رستگاری خواهند بود و یا خیر، انسانهای دیگر هم به نوعی می توانند اهل نجات باشند؟ اگر کسی با نیت خداپسندانه ای کارهای خیر و نیکی انجام دهد درحالیکه این شخص پیرو ادیان الهی نباشد آیا اعمال او مأجور خواهد بود؟ آیا او به بهشت می رود؟ و یا اگر مسئله را مختص به دین اسلام کنیم آیا فقط مسلمان خیر به بهشت می رود؟ یا خیر، انسانهای نیکوکار غیر مسلمان هم به بهشت می روند. پس در این صورت، دیگر گرویدن به دین اسلام چه معنایی دارد؟ هر کسی کاری نیک انجام دهد اهل نجات خواهد بود و لازمه این طرز تفکر صراطهای مستقیم خواهد بود نه صراط مستقیم. آنچه مسلم است، در زمان حیات استاد شهید، اصطلاح «پلورالیزم دینی» رایج نبوده است، اما استاد در کتاب عدل الهی فصلی را به عنوان «عمل خیر از غیر مسلمان» مطرح کرده و در آنجا به این مسأله پرداخته است. هدف از نگارش این مقاله، بیان نظرات استاد در این زمینه است.

تعریف پلورالیزم دینی

امروزه منظور از پلورالیزم دینی این است که حقیقت مطلق و نجات و رستگاری را منحصر در یک دین و مذهب و شریعت ندانیم بلکه معتقد شویم که حقیقت مطلق امری است مشترک بین همه ادیان و در واقع تمامی ادیان و آئین ها و شریعت های مختلف جلوه های گوناگون حق مطلق اند و در نتیجه پیروان آنها همگی اهل نجات و رستگاری خواهند بود.

استاد مطهری بحث درباره این موضوع را به این صورت مطرح می کند که:

«آیا دینی غیر دین اسلام مقبول است و یا دین مقبول منحصر به اسلام است؟ و به عبارت دیگر آیا آنچه لازم است

فقط این است که انسان یک دینی داشته باشد و حداکثر این است که آن دین منتسب به یکی از پیغمبران آسمانی باشد و دیگر فرق نمی کند که کدامیک از ادیان آسمانی باشد، مثلاً مسلمان یا مسیحی یا یهودی و حتی مجوس باشد؟ یا اینکه در هر زمان دین حق یکی بیش نیست؟ بحث دیگر این است که پس از آنکه قبول کردیم که دین حق همواره یکی بیش نیست، نوبت به این مسأله می رسد که اگر کسی بدون داشتن دین حق، عمل نیکی را که واقعاً نیک است و مورد امضاء دین حق نیز هست انجام دهد آیا عمل او دارای پاداش خواهد بود یا نه؟ و به عبارت دیگر آیا شرط پاداش داشتن اعمال صالح، ایمان بر دین حق است یا نه؟»^۱

ادله پلورالیزم

معتقدان به نظریه پلورالیزم دینی جهت اثبات نظر خویش دلایلی ارائه کرده اند که استاد شهید آنها را مطرح و به طور مستدل و مستند رد کرده است. آن دلایل عبارتند از:

۱- عدم نزاع و اختلاف میان پیامبران: قائلان به پلورالیزم می گویند: میان پیامبران خدا نزاع و اختلافی وجود ندارد. پیامبران خدا همگی به سوی یک هدف و یک خدا دعوت می کنند، آنان نیامده اند که در میان بشر فرقه ها و گروه های متناقضی به وجود آورند. این مسئله نشان دهنده این است که همه ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسانند و در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و طبعاً انسان می تواند در هر زمانی هر دینی را که می خواهد بپذیرد.

۲- در دین اجباری نیست: آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» مورد استناد طرفداران پلورالیزم قرار گرفته است: اینسان می گویند: در دین اجباری نیست، پس دین خدا را در هر

لازمه ایمان به همه پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره او است و قهراً لازم است در دوره ختمیه به آخرین دستورهایی که از جانب خدا به وسیله آخرین پیامبر رسیده است عمل کنیم و این لازم است که اسلام یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالت های فرستادگان او است.

ایمان به روز رستاخیز، و عمل نیک، قید دیگری ذکر نشده است.

۵- نفی پلورالیزم مساوی است با نفی عدل الهی: طرفداران این اندیشه معتقدند که اگر بپذیریم فقط اعمال کسانی مورد پذیرش خداوند خواهد بود که به یک دین اعتقاد داشته باشند، این مسئله با عدل الهی سازگار نیست که عده کثیری اهل عذاب باشند و فقط عده قلیلی اهل نجات. استاد در این زمینه می فرماید: «اگر بنا شود همه مردمی که از دین خارجند اهل شقاء و عذاب الهی باشند لازم می آید که در نظام هستی غلبه با شر و قسر باشد، درحالیکه این مطلب از اصول قاطع و مسلم است که اصالت و غلبه برای سعادت و خیرها است نه برای بدبختی ها و شرور. بشر گل سر سبد آفرینش است، همه چیز دیگر برای خاطر او (البته به مفهوم صحیحی که حکیمان از این مطلب درک می کنند نه مفهومی که معمولاً کوتاه نظران می اندیشند) خلق شده است. اگر بنا باشد که بشر خودش برای دوزخ آفریده شده باشد یعنی مآل اکثریت انسانها دوزخ باشد پس باید اعتراف کرد که خشم خدا بر رحمتش می چربد، زیرا اکثریت مردم از دین حق بیگانه هستند، تازه آنها هم که به دین حق مشرفند، از لحاظ عمل دچار ضلالت و انحرافند.»^۳

نقد ادعای پلورالیزم

استاد به نقد دلایل معتقدان به پلورالیزم می پردازد و برای هر یک از موارد پنج گانه مذکور پاسخی مناسب ارائه می دهد.

۱- ایشان در رد دلیل اول می فرماید: «البته صحیح است که میان پیامبران خدا اختلاف و نزاعی وجود ندارد. پیامبران خدا همگی به سوی یک هدف و یک خدا دعوت می کنند. آنان

زمانی متعدد است و ما حق داریم هر کدام را که بخواهیم انتخاب کنیم.

۳- اسلام به معنای تسلیم مطلق: می گویند: مراد از اسلام که در بعضی از آیات آمده و این طور عنوان شده که تنها صراط مستقیم است، خصوص دین ما نیست بلکه منظور تسلیم خدا شدن است. به عبارت دیگر، منظور از اسلام، تمامی ادیان توحیدی است نه اسلام به معنای فعلی آن.

۴- تمسک به آیات قرآن کریم: برخی برای تأیید نظریه پلورالیزم به آیاتی از قرآن کریم استناد می کنند. استاد سخن آنها را چنین بیان کرده است: «قرآن کریم در آیات بسیاری اصل عدم تبعیض میان بشر را در پاداش داشتن عمل خیر و کیفر داشتن عمل شر تأیید می کند. قرآن با یهودیان که دارای فکر تبعیض بودند سخت مبارزه کرده است. یهودیها معتقد بودند- و هم اکنون نیز معتقدند- که نژاد اسرائیل محبوب خدا است، می گفتند ما پسران خدا و دوستان وی هستیم، فرضاً خدا ما را به جهنم ببرد برای مدت محدودی بیش نخواهد بود. قرآن اینگونه افکار را «آرزوها» و خیالات باطل می نامد و سخت با آن به مبارزه برخاسته است. قرآن مسلمانانی را که دچار این گونه غرورها شده اند نیز تخطئه فرموده است.

آیه ای هست که در این بحث، زیاد مورد استناد آنان قرار می گیرد و گفته می شود که صریح در مدعا است: «آنان که ایمان آورده اند (یعنی مسلمانها) و یهودیان و صابئین و نصرانی ها، همه کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند و کار شایسته بجا آورند، بی خوف و واهمه خواهند بود و غمگین نیز نمی گردند.»^۴ در این آیه برای رستگاری و ایمنی از عذاب خدا سه شرط ذکر شده است: ایمان به خدا،

نیامده اند که در میان بشر فرقه‌ها و گروه‌های متناقضی به وجود آورند. ولی این سخن به این معنی نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و طبعاً انسان می‌تواند در هر زمانی هر دینی را که می‌خواهد بپذیرد. برعکس معنای این سخن این است که انسان باید همه پیامبران را قبول داشته باشد و بداند که پیامبران سابق مبشر پیامبران لاحق خصوصاً خاتم و افضلشان بوده‌اند و پیامبران لاحق مصدق پیامبران سابق بوده‌اند، پس لازمه ایمان به همه پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره او است و قهراً لازم است در دوره ختمیه به آخرین دستورهای

که از جانب خدا به وسیله آخرین پیامبر رسیده است

عمل کنیم، و این لازمه اسلام، یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالت‌های فرستادگان او است.^۲

۲- درباره دلیل دوم می‌گویید: «ولی ما این ایده را باطل می‌دانیم. درست است که در دین اکراه و اجباری نیست: لا اکراه فی الدین. ولی این سخن به این معنی نیست که دین خدا در هر زمانی متعدد است و ما حق داریم هر کدام را که بخواهیم انتخاب کنیم، چنین نیست. در هر زمانی یک دین حق وجود دارد و بس. هر زمان پیغمبر صاحب شریعتی از طرف خدا آمده مردم موظف بوده‌اند که از راهنمایی او استفاده کنند و قوانین و احکام خود را چه در عبادات و چه در غیر عبادات از او فراگیرند تا نوبت به حضرت خاتم الانبیاء رسیده است. در این زمان اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی بجوید باید از دستورات دین او راهنمایی بجوید: «قرآن کریم می‌فرماید: وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا قُلْنَا لَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.»^۵ او هر کس از غیر اسلام دینی بجوید هرگز از او پذیرفته نشود و او در جهان دیگر از جمله زیانکاران خواهد بود.»^۶

۳- استاد مطهری درباره دلیل سوم طرفداران پلورالیزم می‌فرماید: «قرآن اصطلاح و طرز بیان ویژه‌ای دارد که از بینش خاص قرآنی سرچشمه می‌گیرد، از نظر قرآن دین خدا از آدم تا خاتم یکی است، همه پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیر صاحب شریعت به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند، اصول مکتب انبیاء که دین نامیده می‌شود یکی بوده است، ... قرآن تصریح می‌کند که پیامبران یک رشته واحدی را تشکیل می‌دهند و پیامبران پیشین مبشر پیامبران پسین بوده‌اند و پسینان مؤید و مصدق پیشینان بوده‌اند ...

قرآن کریم که دین خدا را از آدم تا خاتم یک جریان پیوسته معرفی می‌کند نه چند تا، یک نام روی آن می‌گذارد و آن «اسلام» است البته مقصود این نیست که در همه دوره‌ها، دین خدا با این نام خوانده می‌شده است و با این نام در میان مردم معروف بوده است بلکه مقصود این است که حقیقت دین دارای، ماهیتی است که بهترین معرف آن لفظ اسلام است.»^۷

«البته، اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان، شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست

**درست است که در دین
اکراه و اجباری نیست:
لااکراه فی الدین. ولی
این سخن به این معنی
نیست که دین خدا در
هر زمانی متعدد است و
ما حق داریم هر کدام را
که بخواهیم انتخاب
کنیم، چنین نیست.**

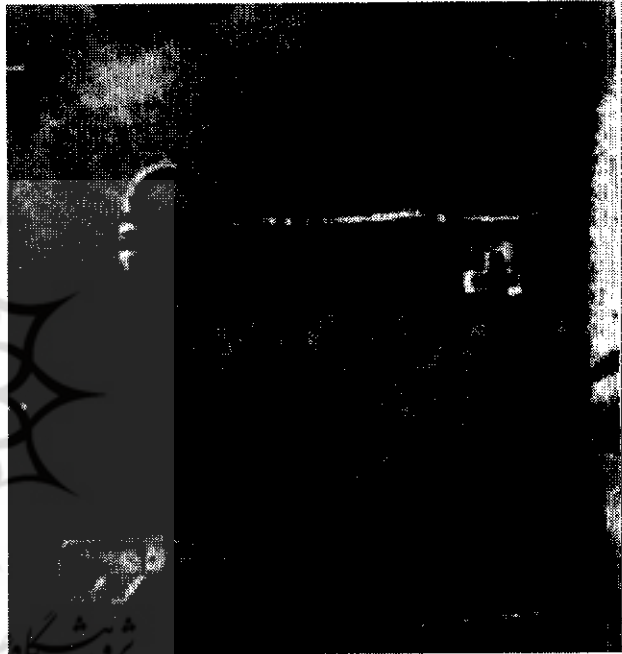
حضرت خاتم الانبیاء ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می‌گردد و بس. به عبارت دیگر لازمه تسلیم خدا شدن پذیرفتن دستورهای او است و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.^۸

۴ و ۵- استاد شهید در پاسخ به موارد چهارم و پنجم از ادله پلورالیزم یعنی استناد به آیات الهی و مساوی بودن نفی پلورالیزم با نفی عدل الهی، ابتدا ارزش ایمان را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «درباره ارزش ایمان در سه مرحله باید بحث کرد: ۱- آیا فقدان اعتقاد و ایمان به اصول دین از قبیل توحید و نبوت و معاد؛ و برحسب دید اسلامی شیعی، اینها به علاوه امامت و عدل، در هر شرایطی که فرض شود موجب عذاب

الهی است؟ یا آنکه امکان دارد که برخی از بی‌ایمانان، معذور باشند و در مقابل بی‌ایمانی معاقب نباشند؟

۲- آیا ایمان شرط حتمی قبول عمل خیر است به طوری که هیچ کار نیکی از غیرمسلمانان و بلکه غیرشیعه پذیرفته نیست؟

۳- آیا کفر و انکار موجب حبط و از بین بردن اعمال خیر نمی‌شود؟ حقیقت ایمان تسلیم قلب است. تسلیم زبان یا تسلیم فکر و عقل اگر با تسلیم قلب توأم نباشد ایمان نیست. تسلیم قلب، مساوی است با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هرگونه جمود و عناد. ممکن است کسی در



مقابل یک فکر، حتی از لحاظ عقلی و منطقی تسلیم گردد ولی روحش تسلیم نمی‌گردد، آنجا که شخصی از روی تعصب، عناد و لجاج می‌ورزد و یا به خاطر منافع شخصی زیر بار حقیقت نمی‌رود، فکر و عقل و اندیشه اش تسلیم است، اما روحش متمرّد و فاقد تسلیم است و به همین دلیل فاقد ایمان است، زیرا حقیقت ایمان همان تسلیم دل و جان است.^۹

«تنها شناسائی و معرفت، یعنی تسلیم فکر و ادراک، برای اینکه موجودی مؤمن شناخته شود کافی نیست، چیز دیگر لازم است. از نظر منطوق قرآن چرا شیطان با این همه شناسایی‌ها از کافران محسوب گشته است؟ معلوم است، برای اینکه در عین قبول ادراکاتش حقیقت را،

احساساتش به ستیزه برخاست، دلش در برابر عقلش قیام کرد، از قبول حقیقت ابا و استکبار نمود، تسلیم قلب نداشت.»^{۱۰}

استاد مطهری با اشاره به اینکه صرفاً در منطقه مسلمان زیستن دلیل بر مسلمان واقعی بودن نیست و ارزش زیادی ندارد، تصریح می‌کند که... اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذب نمی‌سازد، او اهل نجات از دوزخ است. خدای متعال می‌فرماید: و ما کتاً معدّ بین حتی نبعث رسولاً: «ما چنین نیستیم که رسول نفرستاده (حجت تمام نشده) بشر را معذب کنیم.» یعنی محال است که خدای کریم حکیم کسی را که حجت بر او تمام نشده است عذاب کند. اصولیین مفاد این آیه را که تأکید حکم عقل است «قیح عذاب بلا بیان» اصطلاح کرده‌اند، می‌گویند تا خدای متعال حقیقتی را برای بنده‌ای آشکار نکرده باشد زشت است که او را عذاب کند.

استاد مطهری در پاسخ به سؤال دوم، استاد به تفاوت حسن فعلی و حسن فاعلی اشاره کرده و از این بحث این نتیجه را می‌گیرد که آنچه در حساب خدا مایه ارزش اعمال است کیفیت عمل است نه کمیت آن. و سرانجام چنین نتیجه‌گیری می‌کنند: «از مجموع آنچه در دو فصل اخیر گفتیم معلوم شد که همه غیرمسلمانان از نظر مأجور بودن در قبال اعمال خیر یکسان نیستند. میان غیرمسلمانی که به خدا و قیامت معتقد نیست و غیرمسلمانی که به خدا و قیامت معتقد هست ولی از موهبت ایمان به نبوت محروم است، تفاوت عظیم است.

برای دسته اول امکان انجام یک عمل مقبول عندالله نیست ولی برای دسته دوم هست. این دسته ممکن است با شرایطی به بهشت بروند ولی برای دسته اول ممکن نیست. به نظر می‌رسد فلسفه اینکه اسلام میان مشرکان و اهل کتاب در همزیستی تفاوت قائل است، مشرک را تحمل نمی‌کند ولی اهل کتاب را تحمل می‌کند، مشرک را مجبور به ترک عقیده می‌کند ولی اهل کتاب را مجبور به ترک عقیده نمی‌کند همین است که مشرک یا منکر خدا به واسطه شرک و انکار، باب نجات را برای ابد به روی خود بسته است، در شرایطی است که از عبور از طبیعت مادی و صعود به ملکوت و بهشت جاویدان برای همیشه خود را محروم کرده است، ولی اهل کتاب در شرایطی هستند که می‌توانند ولو به طور ناقص عمل صالح انجام دهند و با شرایطی نتیجه آن را بیابند. قرآن کریم خطاب به اهل کتاب می‌فرماید:

تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم آن لانعبد الا الله و لا نُشْرک به شیئاً و لا یَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضاً اَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللّهِ. ۱۲

«بیائید به سوی یک کلمه و یک عقیده مشترک میان ما و شما، و آن اینکه جز خدا چیزی را نپرستیم و چیزی را شریک خداوند قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را مطاع و ارباب خود نشمارد.» قرآن کریم با اهل کتاب چنین صلائی داده است ولی هرگز با مشرکان و منکران چنین صلائی نداده و نمی دهد. ۱۳

استاد درباره مسئله سوم از بحث ارزش ایمان، یعنی این مسئله که «آیا اگر از انسان عمل خیری با همه شرایط حسن

ممکن است عملی هم دارای حسن فاعلی باشد و هم دارای حسن فعلی، ولی در عین حال از نظر ملکوتی به خاطر آفت زدگی تباه و پوچ گردد. قرآن کریم این «آفت زدگی» را «حبط» می نامد، این مسئله اختصاص به کفار ندارد، در اعمال نیک مسلمان نیز ممکن است پیش آید. یکی از موارد آفت زدگی «جحود» یعنی حالت «ستیزه گری» با حقیقت است. جحود یعنی اینکه آدمی حقیقت را درک می کند و در عین حال با آن مخالفت کند. به عبارت دیگر: جحود این است که فکر و اندیشه به واسطه دلیل و منطق تسلیم گردد و حقیقت از نظر عقل و چراغ اندیشه روشن گردد، اما روح و احساسات خودخواهانه و متکبرانه سر باز زند و تسلیم نشود. روح کفر، ستیزه جوئی و مخالفت ورزی با حقیقت در عین شناخت حقیقت است. ۱۴

خلاصه و نتیجه گیری

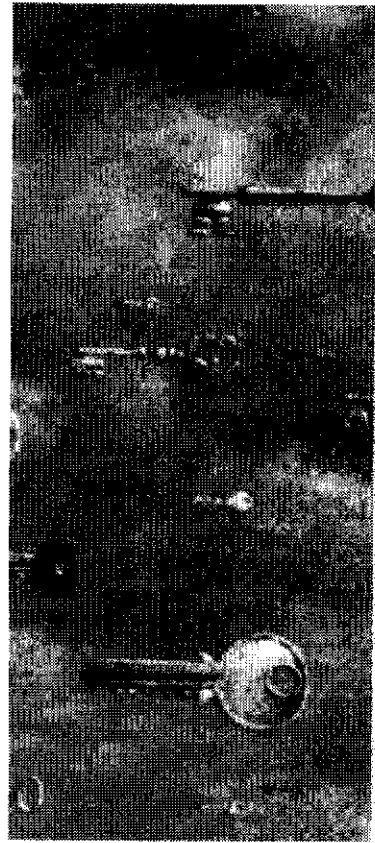
در پایان این مقاله نتیجه گیری استاد را از این بحث بیان می کنیم: «از مجموع آنچه در این بخش درباره اعمال نیک و بد مردم مسلمان و مردم غیرمسلمان گفته شد نتایج زیر بدست آمد:

- ۱- هر یک از سعادت و شقاوت درجات و مراتبی دارد، نه اهل سعادت در یک درجه و مرتبه اند و نه اهل شقاوت، این مراتب و تفاوتها درباره اهل بهشت به عنوان «درجات» و درباره اهل جهنم به عنوان «درکات» تعبیر می شود.
- ۲- چنین نیست که همه اهل بهشت از اول به بهشت بروند، همچنانکه همه اهل جهنم «خالد» نیستند، یعنی برای همیشه در جهنم باقی نمی مانند. بسیاری از بهشتیان آنگاه به بهشت خواهند رفت که دورانی بسیار سختی از عذاب در برزخ یا آخرت تحمل کنند، یک نفر مسلمان و شیعه باید بداند که فرضاً ایمان سالمی با خود ببرد، اگر خدای ناخواسته در دنیا مرتکب فسق ها و فجورها و ظللها و جنایتها بشود مراحل بسیار سختی را در پیش دارد و بعضی از گناهان خطر بالاتری دارد و احیاناً موجب خلود در آتش است.

۳- افرادی که به خدا و آخرت ایمان ندارند، طبعاً هیچ عملی را به منظور بالا رفتن به سوی خدا انجام نمی دهند، و چون به این منظور انجام می دهند قهراً سیر و سلوکی از آنها به سوی خدا و عالم آخرت صورت نمی گیرد، پس طبعاً آنها به سوی خدا و ملکوت خدا بالا نمی روند و به بهشت نمی رسند، یعنی به مقصدی که به سوی آن نرفته اند، به حکم آنکه نرفته اند، نمی رسند.

**اسلام همان تسلیم است
و دین اسلام همان دین
تسلیم است ولی حقیقت
تسلیم در هر زمانی شکلی
داشته و در این زمان،
شکل آن همان دین
گرانمایه ای است که به
دست حضرت
خاتم الانبیاء ظهور یافته
است و قهراً کلمه اسلام بر
آن منطبق می گردد و بس.**

فعلی و فاعلی صادر شود و از طرف دیگر انسان در برابر حقیقت، خصوصاً حقیقتی که از اصول دین به شمار می رود لجاج ورزد و عناد به خرج دهد، در این صورت آیا آن عمل که در ذات خود خیر و ملکوتی و نورانی بوده و از جنبه بعد الهی و ملکوتی نقضی نداشته، به واسطه این لجاج و عناد و یا به سبب یک حالت انحرافی روحی دیگر نابود می گردد یا نه؟ بحث آفت زدگی را مطرح می سازد، به این صورت که



۴- افرادی که به خدا و آخرت ایمان دارند و اعمالی با انگیزه تقرب به خدا انجام می دهند و در کار خود خلوص نیت دارند، عمل آنها مقبول درگاه الهی است و استحقاق پاداش و بهشت می یابند اعم از آنکه مسلمان باشند یا غیر مسلمان.

۵- غیر مسلمانانی که به خدا و آخرت ایمان دارند و عمل خیر به قصد تقرب به خداوند انجام می دهند، به موجب اینکه از نعمت اسلام بی بهره اند طبعاً از مزایای استفاده از این برنامه الهی محروم می مانند، از اعمال خیر آنها آن اندازه مقبول است که با برنامه الهی اسلام منطبق است؛ مانند انواع احسانها و خدمتها به خلق خدا. اما عبادات مجعوله که اساسی ندارند و طبعاً نامقبول است و یک سلسله محرومیتها که از دستناری به برنامه کامل ناشی می شود شامل حال آنها می گردد.

۶- عمل خیر مقبول، اعم از آنکه از مسلمان صادر شود یا از غیر مسلمان، یک سلسله آنها دارد که ممکن است بعد عارض شود و آن را فاسد نماید. در رأس همه آن آنها جحود و عناد و کافر ماجرای است. علیهذا اگر افرادی غیر مسلمان اعمال خیر فراوانی به قصد تقرب به خدا انجام دهند، اما وقتی که حقایق اسلام بر آنها عرضه گردد تعصب و عناد بورزند و انصاف و حقیقت جوئی را کنار بگذارند، تمام آن اعمال خیر هبا و هدر است **كِرْمَادِ اِشْتَدَّتْ بِه الرِّيحُ فِی یَوْمِ عاصفٍ**.

۷- مسلمانان و سایر اهل توحید واقعی اگر مرتکب فسق و فجور شوند و به برنامه عملی الهی خیانت کنند مستحق عذابهای طولانی در برزخ و قیامت خواهد بود و احیاناً به واسطه بعضی از گناهان، مانند قتل مؤمن بی گناه عمداً، برای ابد در عذاب باقی خواهند ماند.

۸- اعمال خیر افرادی که به خدا و قیامت ایمان ندارند و احیاناً برای خدا شریک قائلند موجب تخفیف و احیاناً ارفع عذاب آنها خواهد بود.

۹- سعادت و شقاوت تابع شرائط واقعی و تکوینی است نه شرائط قراردادی.

۱۰- آیات و روایاتی که دلالت می کند خداوند عمل صالح و خیر را قبول می فرماید تنها ناظر به حسن فعلی اعمال نیست. از نظر اسلام، عمل، آنگاه خیر و صالح محسوب می گردد که از دو جهت حسن داشته باشد: جهت فعلی و جهت فاعلی.

۱۱- آیات و روایاتی که دلالت می کند اعمال منکران نبوت یا امامت مقبول نیست، ناظر به آن است که آن انکارها

از روی عناد و لجاج و تعصب باشد. اما انکارهایی که صرفاً عدم اعتراف است، و منشاء عدم اعتراف هم قصور است نه تقصیر، مورد نظر آیات و روایات نیست. این گونه منکران از نظر قرآن کریم، مستضعف و مرجون لامر الله به شمار می روند.

۱۲- به نظر حکماء اسلام از قبیل بوعلی و صدر المتألهین، اکثریت مردمی که به حقیقت اعتراف ندارند قاصرند نه مقصر. چنین اشخاصی اگر خداشناس نباشند معذب نخواهند بود- هر چند به بهشت هم نخواهند رفت- و اگر خداشناس باشند و به معاد اعتقاد داشته باشند و عملی خالص قربه الی الله انجام دهند پاداش نیک عمل خویش را خواهند گرفت. تنها کسانی به شقاوت کشیده می شوند که مقصر باشند نه قاصر. ^{۱۵۰}

زیرنویس:

۱. مطهری، مرتضی. عدل الهی. (تهران، صدرا، ۱۳۶۱). ص ۲۹۶.
۲. سوره مائده، آیه ۶۹.
۳. مطهری، مرتضی. عدل الهی. (تهران، صدرا، ۱۳۶۱). ص ۲۹۰.
۴. همان. ص ۲۹۷.
۵. سوره آل عمران، آیه ۸۵.
۶. مطهری، مرتضی. عدل الهی. (تهران، صدرا، ۱۳۶۱). ص ۲۹۹.
۷. مطهری، مرتضی. جهان بینی توحیدی و وحی و نبوت. (تهران، صدرا). ص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۸. مطهری، مرتضی. عدل الهی. (تهران، صدرا، ۱۳۶۱). ص ۳۰۰.
۹. مطهری، مرتضی. عدل الهی. (تهران، صدرا، ۱۳۶۱). ص ۳۱۵ و ۳۱۶.
۱۰. همان. ص ۳۱۷ و ۳۱۸.
۱۱. اسری، آیه ۱۵.
۱۲. سوره آل عمران، آیه ۶۴.
۱۳. مطهری، مرتضی. عدل الهی. (تهران، صدرا، ۱۳۶۱). ص ۳۴۲ و ۳۴۳.
۱۴. مطهری، مرتضی. عدل الهی. (تهران، صدرا، ۱۳۶۱). ص ۳۴۳ تا ۳۴۵.
۱۵. مطهری، مرتضی. عدل الهی. (تهران، صدرا، ۱۳۶۱). ص ۳۷۹ تا ۳۸۱.